درآمد:

ابومرزوق شهید زنده و یا به تعبیر خودمان جانباز انقلاب اسلامی فلسطین است. هر چند که او همرزم و همراه شهید فتحی شقاقی بوده و خاطرات ناگفته از او دارد، اما به نظر می‌رسد که ابومرزوق و شقاقی در تلاش و مبارزات خستگی‌ناپذیر برای آزادی فلسطین، در کسب توفیق شهادت از یکدیگر پیشی می‌گرفتند. اما دست تقدیر بر آن بود که دکتر شقاقی زودتر به لقا معبود خود دست یابد.

گفتگوی شاهد یاران با موسی ابو مزروق
جانشین رئیس دفتر سیاسی جنبش مقاومت اسلامی فلسطین (حماس)

او به دنبال وحدت، فعالیت مشترک و توافق بود...

لطفا کمی از چگونگی آشنایی با شهید دکتر شقاقی و خصوصیت ایشان برایمان بگویید.

بی‌شک در سالگرد شهادت برادر و دوست و همرزمم شهید دکتر فتحی شقاقی واژه‌ها در تعبیر آنچه که در ذهن من می‌گذرد عاجز است و این باعث می‌شود تا در بسیاری از وقت‌ها انسان از سخن گفتن در این رابطه طفره برود. زیرا باید در مورد مسایلی که بیشتر احساسات و روحش را درگیر می‌کند سخن بگوید نه در رابطه با مبارزات، جهاد و علم وی.

شهید شقاقی از همان اوان کودکی که با هم آشنا شدیم، دوره راهنمایی و دبیرستان که با یکدیگر پشت سر گذاشتیم و تا آخر عمر وی که ادامه یافت همواره همتی والا و بالا داشت.

او به رغم فقر و محرومیتی که به خصوص بعد از وفات مادرش دچار آن بودند و به رغم مسئولیت شخصی سنگینی که به همین دلیل به عنوان برادر بزرگ تر عهده دار شده بود، در طول زندگی خود حتی یک کلمه هم در این رابطه بر زبان نراند.

در مقابل، هم وغمش مشکلات فلسطین، اسلام و عرب‌ها بود.

او در عین حال که یک اندیشمند بود طبع ادبی و هنری خوبی داشت. از این رو این افکار را با واژه‌های منحصر به فرد و بسیار زیبایی عرضه می‌کرد و برای جوانان در آن دوره به قبله‌گاه مسائل فرهنگی، ادبی، هنری و مسائل مبتلا به وطن و اسلام تبدیل شده بود.

به رغم آن که او بیشتر به سوی اندیشه و فکر گرایش داشت و ویژگی اندیشمندان در محصور نشدن در چارچوبی خاص است، اما در مرحله ۲۰ سالگی که با هم بودیم، او چارچوب جدید جهادی دیگری را بنا نهاده و برنامه عملی آن را در جنبش جهاد اسلامی فلسطین سامان داد. با این وجود وی همواره به دنبال وحدت و فعالیت مشترک و توافق بود و از این رو ما و او زیر بنای تشکل ده‌گانه گروه‌های فلسطینی و بسیاری از منشورها و توافقنامه‌های فعالیت مشترک بین دو جنبش (جهاد اسلامی و حماس) را تدوین و به امضا رساندیم. گرچه هیچ یک از این توافقنامه‌ها راهی به سوی اجرا نیافتند.

او شخصیتی شفاف داشت. ظاهر و باطنش یکی بود. در آخرین دیداری که با وی پیش از دستگیری و زندانی شدنم داشتم، او جمله‌ای را به من گفت که لحظه دریافت خبر شهادتش در زندان، ناگهان به یاد آوردم.

عبارتی که من از زبان او شنیدم این بود: «من از این دنیا سیر شدم. فکر می‌کنم که بیش از حد زنده باقی مانده‌ام». ظاهراً او با آن شفافیت خود و صراحتی که با نفس خویش داشت، ظاهرش هم مانند باطنش نزدیکی روز شهادت را حس کرده بود.

شهدا را خدا انتخاب می‌کند و از میان دیگران برمی‌گزیند. چه بسیارند افرادی که طالب شهادت هستند اما به این توفیق نمی‌رسند. چه بسیار صحابیان جلیلی که همراه رسول خدا سعی در رسیدن به شهادت داشتند اما تا آخر به آن دست نیافتند، و چه مردانی که در زمان ما هم چنین آرزویی داشته و در این راه قدم برداشتند اما جزو کسانی نیستند که خداوند آنها را برای حشر و نشر با پیامبران و شهدا برگزیده است.

اما ابو ابراهیم به دلیل آنچه که انجام داد، جزو گروه برگزیدگان شد.

فتحی شقاقی در دوره‌ای به شهادت رسیده که بستر شهادت در داخل فلسطین مهیا بود نه در خارج از آن بخصوص که محوریت فعالیت‌های مبارزاتی هم از خارج فلسطین به داخل آن منتقل شده بود.

شهید فتحی شقاقی

او جمله‌ای را به من گفت که لحظه دریافت خبر شهادتش در زندان، ناگهان به یاد آوردم. عبارتی که من از زبان او شنیدم این بود: «من از این دنیا سیر شدم. فکر می‌کنم که بیش از حد زنده باقی مانده‌ام».

او ارتباط روحی خود را با داخل فلسطین حفظ کرده بود و با فرد فرد اعضای جنبش جهاد اسلامی فلسطین در کرانه باختری و نوار غزه از لحاظ روحی ارتباط داشت و نقش محوری را در فعالیت‌های اجرایی ایفا می‌کرد، اگر در آن زمان وارد دفتر کارش می‌شدی، تمامی وسایل مورد نیاز برای فعالیت جنبش را در آن می‌یافتی. زیرا او در کوچک ترین مسایل فعالیت‌ها در داخل فلسطین اشغالی مشارکت داشت.

فتحی (رضوان الله علیه) را جزو کسانی می‌دانیم که خداوند او را با شهادت برگزید، اگر به ما خبر می‌رسید که فلان یا فلان در خارج از فلسطین به شهادت رسیده ما تعجب می‌کردیم. اما او را خداوند با این شهادت از میان همه ما برگزید.

چگونه از شهادت شهید شقاقی باخبر شدید؟

خبر شهادت او را در زندان دریافت کردم، این خبر را از رادیوی کوچکی که در اختیار داشتم شنیدم، زمانی که این خبر را از رادیو بی بی سی شنیدم بی‌اختیار در ذهنم بین او که به شهادت رسیده بود و خودم که در زندان بودم به مقایسه پرداختم.

برای اولین بار به شرایط و سرنوشتی که برای ابو ابراهیم رقم خورده بود و به دستیابی اش به شهادت غبطه خوردم. در حالی‌که من در زندان به سر می‌بردم.

تصور می‌کنم با وجود آن که شهادتش زیان بسیاری برای جنبش جهاد اسلامی و فعالیت‌های ملی‌گرایی فلسطین داشت و ضربه غیر قابل جبرانی را به خانواده و اطرافیانش وارد کرد اما برای خود او دستاوردی بسیار بزرگ محسوب می‌شود و لحظه‌ای بود که او سال‌ها انتظارش را می‌کشید. زیرا لحظه‌ای است که هر انسانی مایل است در زمان انتقال از دنیای خاکی به آخرت شاهد آن باشد و به طور مستقیم به بهشت برین منتقل شود.

خداوند او را رحمت کند و بالاترین پاداش‌ها را ارزانی وی سازد. از خداوند می‌خواهم ما را نیز به ایشان در بهشت برین ملحق کند در روزی که: «لا ینفع مال ولا بنون الا من اتی الله بقلب سلیم». ■